



اصالت سفر تثبیه و نوید ظهور اسلام در آن

دکتر اسحاق طاهری^۱

چکیده

در این نوشتار برخی نقدهای اهل کتاب پیرامون تورات مطرح شده است؛ به رغم وجود نگرشی سنتی مبنی بر اصالت کلّ تورات و انتساب کلّ آن به حضرت موسی (ع)، پژوهشهای دقیق تاریخی و زبان شناختی حاکی از آن است که بخش عظیمی از تورات به دست افراد مختلف و در زمانهای متفاوت نگاشته شده است؛ بنابر این نمی‌توان همه آن را نوشته حضرت موسی (ع) دانست. اما بخشهایی از آن مانند سفر تثبیه، نوشته یا املائی موسی دانسته شده است. قرآن بیش از یک هزاره قبل از این پژوهشها در عین تأیید فی الجمله تورات، به تحریف آن تصریح کرده است. بر این اساس می‌توان گفت که حاصل پژوهشهای اهل کتاب تأییدی بر نظر قرآن در این باره است. اهمیت و وسعتی که پیروان تورات برای پیشگویی‌های آن قائل شده‌اند، پیشگویی ظهور اسلام در آن را قطعی می‌سازد؛ زیرا نمی‌توان پذیرفت که کتابی آسمانی بسیاری از وقایع آینده جوامع بشری را پیشگویی کند ولی از حادثه بزرگ ظهور اسلام هیچ سخنی نگوید. پس از این منظر نیز مدّعی قرآن مبنی بر بشارت تورات پیرامون ظهور اسلام، سخنی منطقی است.

این قلم کوشیده است بر پایه برخی آیات سفر تثبیه، مدّعی قرآن مبنی بر بشارت تورات پیرامون ظهور دین خاتم را اثبات کند. تحلیل برخی آیات این سفر با استفاده از یافته‌های اقلیم شناسان کتاب مقدّس، بی‌اساس بودن مدّعی مخالفان را ثابت می‌کند و



به فرضی که این تحلیل پذیرفته نشود، سخن مخالفان مبنی بر انکار وجود بشارت ظهور دین خاتم در تورات نیز پذیرفته نیست؛ زیرا بنابر تحقیقات خود اهل کتاب بخش‌های زیادی از تورات از حضرت موسی^(ع) نیست و همین افزایشها و الحاقات را می‌توان دلیلی بر برخی حذفیات دانست و از مخالفان پرسید: با وجودی که روشن نیست که همه تورات همین مکتوبات موجود باشد و حتی قرائنی برخلاف آن موجود است، شما چگونه وجود بشارت ظهور دین اسلام در آن را انکار می‌کنید؟

کلید واژگان: نقد تورات، تورات و پیامبر اسلام، پیشگویی‌های تورات.

طرح مسأله

از منظر قرآن، بشارت ظهور دین اسلام در تورات آمده است و پیروان آن کتاب آسمانی بر این اساس مدتی را نیز در انتظار آن به سر برده‌اند. از نظر مسلمانان، هر آنچه در قرآن آمده، وحی و سخن الهی است و هیچ گونه تردیدی در اعتبار و درستی آن روا نیست. اما پیروان تورات چنین سخنی را نپذیرفته و معتقدند هیچ اشاره‌ای نسبت به اسلام در تورات وارد نشده است و نسخه‌های موجود تورات را دلیل بر مدعای خود دانسته‌اند. آیات قرآن از یک سو این مدعای پیروان تورات را مردود می‌شمارد و از سویی نیز نسخه تورات موجود را فی الجمله تأیید می‌کند. (مآده، ۴۳) این گونه تأیید همراه با قول به تحریف که در بعضی آیات آمده است، از یک طرف مانع پذیرش حقانیت کل نسخه موجود تورات و از سویی نیز مانع پذیرش بطلان کل آن می‌شود. آیا اظهار نظر در این باره بر پایه نسخه موجود تورات ممکن است؟ چگونه می‌توان چنین منبعی را مبنای نظریه پردازی در این باره قرار داد؟

نوشتار حاضر، با توجه به این دو پرسش، در صدد سنجش فرضیه‌ای است مبنی بر این که: بر پایه تحقیقات گسترده و دقیق اهل کتاب که پیرامون تورات به عمل آمده است، به لحاظ منطقی نمی‌توان وجود بشارت ظهور دین اسلام در تورات را انکار کرد، بلکه جانب اثبات اقوی است.

تعبیر قرآنی ناظر بر مدعا

قرآن در آیات مختلف یادآور می‌شود که نام و برخی از خصوصیات نبی مکرم اسلام در تورات ذکر شده است و بر این اساس، پیروان این کتاب آسمانی از بعثت او مطلع بوده‌اند. در آیه ای چنین می‌خوانیم: «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ»، همان کسانی که آن رسول و پیامبر درس ناخوانده را که وصفش را نزد خود در تورات و انجیل یافته‌اند، پیروی می‌کنند، پیامبری که آنان را به معروف امر می‌کند و از منکر باز می‌دارد. (اعراف، ۱۵۷)

از این آیه شریفه به خوبی روشن می‌شود که تورات، بعثت پیامبر اسلام را پیش بینی و او را به پیروان خود معرفی کرده است. قرآن آشکارا پیامبر اسلام را جانشین حضرت عیسی (ع) دانسته است: «و إِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِي مِنْ بَعْدِي إِسْمُهُ أَحْمَدُ»، و به یاد آور هنگامی را که عیسی فرزند مریم گفت: ای فرزندان اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، آنچه از تورات را که پیش روی من است تصدیق می‌کنم و (شما را) به فرستاده ای بشارت می‌دهم که بعد از من می‌آید و اسم او احمد است. (صف، ۶) تعبیر «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَةِ» در این آیه شریفه حاکی از آن است که بشارت عیسی (ع) مبنی بر ظهور پیامبر اسلام، مندرج در توراتی بوده که در زمان او موجود و مورد تأیید بوده است.

در آیه ای دیگر عمق و میزان شناخت اهل کتاب نسبت به پیامبر اسلام ذکر شده است: «الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ»، کسانی که برای آنها کتاب آوردیم، او را می‌شناسند همان گونه که فرزندان خود را می‌شناسند و دسته ای از آنان حق را کتمان می‌کنند در صورتی که از آن آگاهند. (بقره، ۱۴۶)

آیات یادشده مشعر به آن است که تورات قطعاً متضمن بشارت ظهور پیامبر اسلام است؛ از این رو چنانچه آیه ای از تورات، گویای این مسأله باشد، مورد تأیید قرآن و اصیل است. از طرفی هم حجیت سخن قرآن نزد مسلمانان امری مسلم است. زیرا قرآن به



تحریف تن نمی‌دهد و امکان تغییر، کاهش و افزایش در آن وجود ندارد. در این باره در قرآن آمده است: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِيلٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ»، باطل از هیچ طرف به آن راه نمی‌یابد و از پیش خدای حکیم و حمید فرو آمده است. (فصلت، ۴۲) و نیز در این باره می‌خوانیم: «إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي الْمَوْتَىٰ وَنَرِئُهُمْ» و «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»، به راستی ما خود ذکر (قرآن) را فرو فرستادیم و ما خود آن را نگاهبان خواهیم بود. (حجر، ۹) پس از منظر قرآن، تورات از ظهور پیامبر اسلام خبر داده است و پیروان آن نیز نسبت به این مسأله توجه داشته‌اند.

نقد موضع اهل کتاب با توجه به هویت نسخه موجود تورات

اهل کتاب موضع قرآن را نمی‌پذیرند، آن را کتاب آسمانی نمی‌دانند و نبوت پیامبر اسلام را انکار می‌کنند. این قلم روش اهل کتاب را خلاف منطق می‌داند و حتی بر پایه تحقیقات خود آنان، نادرستی آن را مستدل می‌سازد. به لحاظ منطقی نسبت به مدعای قرآن مبنی بر وجود بشارت ظهور پیامبر اسلام در تورات، سه موضع محتمل است: تأیید مدعای قرآن، انکار این مدعا یا سکوت پیرامون آن. از نظر این نوشتار، با توجه به تحقیقاتی که پیرامون تاریخ و چگونگی تألیف نسخه موجود تورات به عمل آمده است، کسی نمی‌تواند با استناد به آن، مدعای قرآن را انکار کند، غایت امر این که سکوت پیشه کند. هر چند در موضع سکوت نیز این پرسش بی‌پاسخ پیش روی آنان قرار می‌گیرد که: با توجه به اهمیتی که پیروان تورات به پیشگویی‌های آن می‌دهند، چگونه ممکن است این کتاب نسبت به حادثه بسیار مهم ظهور اسلام هیچگونه پیشگویی نکرده باشد؟ همان گونه که خواهیم دید، تعابیری در نسخه کنونی تورات وجود دارد که می‌توان آنها را ناظر بر ظهور اسلام دانست، اما اهل کتاب توجهی به این گونه عبارات نکرده یا آن را ناصواب تفسیر کرده و راه انکار پیش گرفته‌اند. صراحت این گونه عبارات در حدی است که اگر هم اثبات را در پی نداشته باشند، دست کم مستلزم سکوت خواهند بود نه مستلزم انکار؛ وقتی که از غیر اصیل بودن بخشهای زیادی از تورات سخن به میان می‌آید، غیر منطقی بودن موضع اهل کتاب در این باره، نمایان تر می‌گردد، بخصوص با توجه به این که خود اهل کتاب به نتیجه رسیده‌اند که بخش اعظم تورات، از موسی نیست. این همان اتّفاقی است که طی سه سده



اخیر در محافل علمی جوامع اهل کتاب رخ داده است. اختلافاتی که نسخه‌های تورات با هم داشت، سبب گردید تا نکته سنجان در صدد یافتن نصّ اصیل آن برآیند و اصالت بخش اعظم نسخه موجود را مردود شمارند. این نکته سنجی که تنها متوجه متن کتاب مقدّس بود، نقّادی مربوط به متن^۱ یا نقّادی خرد^۲ نام گرفت. امّا نکته سنجی‌ها از متن فراتر رفت و سخن از مولّفان متعدّد و ادوار مختلف تألیف و ناهماهنگی‌های محتوایی و تعارضات به میان آمد؛ این نقد به لحاظ دامنه شمول و گستردگی، نقد کلان^۳ خوانده شد.

در قرن هفدهم متفکرانی چون اسپینوزا^۴ (۱۶۷۰) (اسپینوزا، ص ۱۰۶) در برخی از سخنان خود، اسناد تألیف تورات به حضرت موسی^(ع) را مردود شمردند. امّا کشیش فرانسوی، ریچارد سیمون^۵ (۱۷۱۲ - ۱۶۳۸) نخستین متفکری است که کتاب مقدّس را به طور همه جانبه و روشمند مورد پرسش قرار داد و از این جهت او را پیشوای نقد مدرن کتاب مقدّس خوانده‌اند. او روایت‌های دوگانه و تفاوت سبک در کتابهای پنجگانه را مورد توجه قرار داد و نتیجه گرفت که جز بخش مربوط به قوانین که اثر خود موسی است، بقیه آن اثر مورّخانی بوده است که کتابهای تاریخی ملحق به اسفار پنجگانه را نگاشته‌اند. (دایره المعارف کاتولیک، higher criticism)

در باره هویت عهد عتیق، سه قول وجود دارد که واشنگتن گلادن^۶ متعرّض آنها شده است؛ یک قول، قول سنتی یهود است که تألیف کلّ تورات را با همین سبک و سیاقی که اکنون موجود است، به موسی نسبت می‌دهد؛ بر اساس سخنی دیگر، همه اجزاء کتاب آسمانی در جریان حمله کلدانیان در آتش سوخت و از بین رفت و بعد عزرا در مدت زمانی بسیار کوتاه و باور نکردنی با تکیه بر حافظه، آن را بازنویسی کرد؛ و سرانجام روایتی دیگر حاکی از آن است که روزی ندایی آسمانی عزرا را مأمور کرد تا با پنج کاتب زبده خلوت گزیند؛ سپس جامی پر از آب که رنگ آتش داشت، در اختیار او قرار گرفت؛ وقتی او

۱ - textual criticism.

۲ - lower criticism.

۳ - higher criticism.

۴ - Spinoza.

۵ - Richard Simon

۶ - Washington Gladden.



آن آب را نوشید، سینه اش گشاده شد و علم و حکمت در آن جای گرفت. روح او حافظه اش را تقویت نمود و او به مدت چهل شبانه روز چشم بر هم نگذاشت و یکسره دویست و چهار کتاب را املا کرد تا نوشته شدند. (گلادن، فصل اول)

این حکایت بین یهود بسیار شیوع داشت و کسانی چون ایرنائوس، ترتیولیان و آگوستین^۷ و دیگر آباء بزرگ کلیسا آنها را پذیرفته بودند؛ اما این اقوال امروزه دیگر پذیرفته نیست. بدیهی است که روایت سنتی یهودیان مبنی بر کتابت تورات توسط موسی نیز قابل پذیرش نیست.

گلادن در تحقیق خود در این باره به این نتیجه رسیده است که:

۱- تورات را هرگز نمی‌توان به یک مؤلف نسبت داد؛ چه او از طریق وحی آن را أخذ کرده باشد یا از طریق دیگری؛

۲- این کتاب، تألیفی است که دستهای فراوانی در آن، در کار بوده و پیدایش آن، در طول قرنهای متمادی صورت گرفته است.

۳- این کتاب مشتمل بر نوشته‌هایی همزمان با عصر موسی و در مواردی نیز، بسیار قدیمی تر از آن است. نمی‌توان گفت که چه میزان از آن به دست موسی نگاشته شده است؛ اما بخشهای قابل توجهی از آن وجود دارد که به لحاظ محتوی و مضمون می‌توان آنها را در اصل به او نسبت داد، گر چه آنها را دیگران بعدها تا اندازه ای سر و سامان داده‌اند. (گلادن، پایان فصل دوم)

البته با این وجود، کسانی کوشیده‌اند تا اصالت و صحت نسخه‌های موجود تورات را به طور کلی اثبات کنند؛ ولی در این باره یافته‌های قابل دفاعی ارائه نکرده‌اند. آنان استدلال مبنی بر حجیت و اعتبار عهد عتیق را این گونه سامان می‌دهند: عیسی، موسی را صاحب این کتاب می‌داند؛ بنابر این، همه این اسفار پنجگانه را موسی نگاشته است و چون او، پیامبر و صاحب وحی الهی است، همه تعالیم این کتاب مصون از خطا است.

گلادن در رد این استدلال می‌گوید:

حقیقت آن است که عیسی^(ع) هیچ کجا تأیید نمی‌کند که حضرت موسی^(ع) همه اسفار پنجگانه را نوشته است؛ و او در هیچ کجا مصونیت خود حضرت

۷ - Irenaeus, Tertullian, Augustine .



موسی^(ع) یا اسفار پنجگانه از خطا را نیز تضمین نکرده است. بلکه بر عکس، او بعضی احکام منسوب به موسی در عهد عتیق را ناقص دانسته و آنها را کنار می‌زند. (کلادن، فصل دوم)

دکتر پرون^۸ در پایان مقاله خود در واژه نامه کتاب مقدس ویراسته ویلیام سمیث^۹، به این نتیجه می‌رسد که: کتاب «پیدایش» عمده بر اسنادی مبتنی است که در زمانهایی بسیار پیش از زمان حضرت موسی^(ع) موجود بوده است؛ گر چه ممکن است توسط خود موسی یا یکی از مهتران و زیر نظر او، به صورتی بسیار نزدیک به آنچه اکنون هست، در آمده باشد. کتابهای «خروج»، «لاویان» و «اعداد» تا حد زیادی توسط خود موسی، و برخی نیز به املائی او نگاشته شده است. کتاب «تثنیه» به استثنای بخش پایانی، آن گونه که خود گواهی می‌دهد، نوشته حضرت موسی^(ع) است. (ویلیام سمیث، ۵۵۱)

نکته قابل توجه دیگر در این باره، تفاوت دو نسخه تورات با یکدیگر است؛ در زمان حضرت مسیح، تورات در دو نسخه گرد آوری شده بود: یکی مجموعه فلسطینی که به زبان عبری نگاشته شده بود و دیگری مجموعه ای مربوط به اسکندریه بود که سپتواژینت^{۱۰} خوانده می‌شد و به زبان یونانی نگاشته شده بود. دانشمندان یهودی که طی سالهای طولانی در اسکندریه اقامت داشتند و به زبان یونانی آشنایی کامل داشتند، تورات را از عبری به یونانی بازگردانده بودند و نسخه ای یونانی از آن بر جای گذاشته بودند. این نسخه به دلیل آشنایی کامل مردم به زبان یونانی و عدم آشنایی آنان به زبان عبری، در میان مردم به طور گسترده مورد استفاده واقع شد. زبان عبری در آن زمان، زبانی منسوخ تلقی می‌شد و تنها در محافل دینی اندکی رونق داشت. یهودیان در زمان عیسی^(ع) دیگر به زبان عبری سخن نمی‌گفتند، آنان از مدتها قبل از ظهور عیسی، در فلسطین به زبان آرامی^{۱۱} سخن می‌گفتند. هر گاه در عهد جدید از سخن عبری، یاد می‌شود، منظور این زبان است و نه زبان باستانی عبری. به این سبب بود که نسخه یونانی عهد عتیق در میان مردم انتشار یافت و حتی یهودیان فلسطین نیز به دلیل آشنایی کامل به زبان یونانی، از آن

۸ - Dr. Perowne
 ۹ - William Smith
 ۱۰ - Septuagint
 ۱۱ - Aramaic



استفاده می‌کردند. در این جاست که می‌بینیم اصل عبری عهد عتیق به حاشیه رانده می‌شود و نسخه مترجم آن، رایج می‌گردد. گفتنی است از ۳۵۰ مورد نقلی که عهد جدید از عهد عتیق در بر دارد، حدود ۳۰۰ مورد آن، مستقیماً از نسخه یونانی اخذ شده است. نکته دیگر این که بین نسخه عبری تورات که مختص عالمان بوده و به زبانی منسوخ نگاشته شده است و نسخه دیگر آن که به زبان یونانی نوشته شده است، هم در ترتیب قرار گرفتن کتابها و هم به لحاظ ترتیب کلمات و محتوی، تفاوت‌های مهمی وجود دارد. (گلادن، فصل اول)

نکته دیگر، نظر قرآن در باره نسخه کنونی تورات و تأیید اعتبار نسبی آن است؛ در آیه ای از قرآن چنین آمده است: «وَ كَيْفَ يُحْكُمُونَكَ وَعِنْدَهُمُ التَّوْرَةُ فِيهَا حُكْمُ اللَّهِ». آنها چگونه تو را به داوری می‌طلبند در حالی که تورات نزد ایشان است و در آن حکم خدا است. (مائده، ۴۳)

علامه طباطبایی در ذیل این آیه می‌گوید:

در این آیه اجمالاً تصدیق نسبت به توراتی است که امروز در دست یهود است. این همان توراتی است که عزراء به اجازه کورش پادشاه ایران پس از این که بابل را فتح نمود و بنی اسرائیل را از اسارت بابل‌ها نجات داد و به آنها اجازه داد به فلسطین برگردند و «هیکل» را تعمیر کنند، نوشته و جمع کرده است؛ و این همان است که در زمان پیامبر(ص) دست ایشان بوده و امروز هم دست ایشان است. قرآن تصدیق می‌کند که در این تورات حکم خدا است و نیز تذکر می‌دهد که تغییر و تحریفی در آن بکار رفته است. (طباطبایی، ۱۰، ۲۱۰)

اکنون باید از مخالفان ذکر بشارت ظهور اسلام در تورات پرسید: با توجه به سرنوشتی که کتاب مقدس گرفتار آن گشته و افزایش و کاهشها و تغییراتی که در آن رخ داده است، چگونه می‌توان ذکر بشارت ظهور دین اسلام در تورات را به طور قطع انکار کرد؟! چنین انکاری آنگاه موجه است که اصل تورات بدون هیچ کم و کاست و تردیدی در دسترس باشد.

اهمیت پیشگویی‌های کتاب مقدس نزد اهل کتاب و دلالت آن بر مدعا



پیروان تورات به پیشگویی‌های آن توجه ویژه ای دارند و بسیار به آن اهمیت می‌دهند؛ مسیحیان نیز آیات متعددی از عهد عتیق را پیشگویی‌های ناظر به ظهور عیسی^(ع) دانسته‌اند (وسلی^{۱۲}، ۵۳۰) و معتقدند که عهد جدید نیز از بسیاری از حوادث آینده جهان خبر داده است. وجه اهتمام اهل کتاب به پیشگویی‌ها، آن است که بر پایه تعالیم تورات، صحت و حجیت این کتاب منوط به تحقق پیشگویی‌های آن است. (تنبیه، ۱۸: ۲۲) افزون بر آن، استقبال مسیحیان از عیسی^(ع) و پذیرفتن مسیحیت توسط آنان، مستند به پیشگویی‌های عهد عتیق است. برخی کوشیده‌اند تا پیشگویی‌هایی از کتاب مقدس را بر حوادث مقاطع مختلف تاریخ تطبیق دهند؛ از جمله این حوادث می‌توان وقایع مربوط به اسرائیل را نام برد.^{۱۳}

چگونه ممکن است کتابی که پیروانش معتقدند موارد فراوانی از وقایع آینده جوامع انسانی را پیش بینی کرده است، به واقعه مهم ظهور اسلام توجه نکرده باشد؟ اسلام دینی است که در مدت زمان کوتاهی توانست بخش عظیمی از جوامع بشری در جهان را به خود جذب کند. نفوذ و معنویت این دین به قدری است که پس از گذشت چهارده قرن و اندی از ظهور آن، هنوز به نحو بی‌نظیری در حال گسترش است و از نظر رقم پیروان، دومین دین محسوب می‌شود. این دین بزرگ قطعاً تأثیرات بسیار مهمی بر جوامع انسانی گذاشته است. اکنون می‌توان پرسید: چگونه ممکن است یک کتاب آسمانی که نظر به آینده جامعه بشری و سعادت آن دارد و متضمن بسیاری از پیشگویی‌ها حتی در باره امور جزئی و ناچیز است، چنین واقعه بزرگی را که بر جوامع بشری تأثیری فزاینده و اساسی گذاشته است، پیشگویی نکرده باشد؟ و چرا تا کنون از طرف اعظم کلیسا توضیح مشبعی در این باره ارائه نشده است؟!

مطلب دیگر این که قرآن کتاب آسمانی مسلمانان پیامبران پیشین، از جمله موسی و عیسی^(ع) را تصدیق نموده و مقام و منزلت الهی آنان را پذیرفته و دامن آنان را از برخی نسبت‌های ناروا که در نسخه موسوم به کتاب مقدس آمده است، منزه می‌داند. آیا تورات نباید نسبت به چنین واقعه ای کم‌ترین اطلاع را به پیروان خود بدهد؟ آیا عالمان پیرو

۱۲- John Wesley

2- <http://www,100prophecies.org>



تورات، اعم از یهودی و مسیحی، نباید اندک توجهی را نسبت به چگونگی ظهور این دین و تعالیم و رهبری آن روا دارند؟! وجه معقول آن است که بر مدّعی قرآن صحّه گذاشته شود و با توجه به فراز و نشیبهایی که کتاب مقدّس پشت سر گذاشته است، دست کم این احتمال نیز روا دانسته شود.

تعقیب مدّعا در سفر تثئیه

از نظر این قلم، به رغم تحریفاتی که در طول تاریخ از طرق گوناگون و با انگیزه‌های مختلف در کتاب مقدّس رخ داده است، دقّت در نسخه‌های موجود آن، حاکی از صدق مدّعی این نوشتار است؛ از این منظر، آیه ۱۸ از باب ۱۸ در سفر تثئیه، ناظر به ظهور پیامبر مکرم اسلام است؛ عبارت مورد نظر چنین است: من از میان خود آنان^۴، برایشان پیامبری مانند تو خواهم فرستاد؛ به او خواهم گفت که چه بگوید و او سخنگوی من نزد مردم خواهد بود.

این آیه از تورات جای هیچ تردیدی نمی‌گذارد که پس از حضرت موسی^(ع)، پیامبری «مانند او» بر انگیزته خواهد شد و پیام الهی را به امت خود خواهد رساند. این عبارت نیک گواهی می‌دهد که پیامبر موعود دستورات و تعالیم دیگری، افزون بر آنچه در تورات آمده است، از جانب پروردگار برای بندگان خدا خواهد آورد. بر این اساس، آن پیامبر از صاحبان کتاب خواهد بود. این امر سبب شد تا مسیحیان این آیه را ناظر به ظهور حضرت مسیح^(ع) بدانند. (اکوئیناس^{۱۵}، متا، ۲۹۱ و ۳۷۷ و ۴۳۸) آنان حضرت مسیح^(ع) را از جهات مختلف مانند حضرت موسی^(ع) می‌دانند. از نظر آنان، او همچون موسی، پیامبر، سلطان، پیشوایی روحانی و میانجی بین خدا و خلق است؛ کثرت و عظمت معجزات، وضع احکام دینی جدید و سخن گفتن مستقیم او با خدا نیز از دیگر وجوه تشابه بین او و حضرت

۱- در THE HEBREW BIBLE ویراسته ZAINE RIDLING, Ph. D. ، این گونه است؛ و لی در اغلب دیگر نسخ عبارت به صورت (از میان برادران آنان)، ذکر شده است.

15 - Thomas Aquinas



موسی (ع) است. (ویزلی، ۸۵۵؛ جامیسن^{۱۶}، ۳۰۲، هنری^{۱۷}، ۱، ۱۱۶۴) بر این اساس، پیروان مسیح (ع) این آیه را پیشگویی ظهور عیسی (ع) دانسته‌اند.

این قلم، تعبیر مذکور را بر سبک و سیاق سخن مسیحیان منطبق نمی‌داند؛ زیرا مشابهت و همانندی حضرت موسی (ع) با پیامبر اسلام (ص) به مراتب بیشتر است تا با عیسی (ع). از نظر پیروان مسیح (ع)، او فرزند خدا و بنا بر بعضی تعابیر، خود خداست و همان گونه که قرآن نیز تصریح کرده است، تولد آن حضرت به شیوه ای غیر معمول صورت پذیرفته است. به زعم مسیحیان، عیسی (ع) قربانی گناهان عالمیان گردید؛ او هیچ گاه همسری نگزید و فرزندی از خود باقی نگذاشت. این موارد، تفاوت‌های فاحشی است که ما را از این که عیسی را مانند موسی بدانیم، منع می‌کنند.

افزون بر آن، تفاوت‌های مهم دیگری نیز بین موسی و عیسی وجود دارد؛ عیسی در زمان حیاتش از سوی قوم خود به پیامبری شناخته و پذیرفته نشد (یوحنا، شماره ۱ از باب ۱)، حتی امروزه نیز پس از گذشت دو هزار سال، بخشی از قوم او، پیامبری او را نپذیرفته‌اند؛ اما موسی و محمد (ص) به رغم سرسختی‌ها و مقاومتهایی که قوم هر یک، در برابر دعوت آنها از خود نشان دادند، سرانجام در دعوت خود موفق شدند؛ این دو، در زمان حیات خود توده‌های کثیری را به آیین خود درآوردند و امتی را تشکیل دادند. دیگر این که عیسی شأن سلطنت و حکومت نداشت؛ آنگاه که او را به اتهام ایجاد شورش نزد پنتیوس پیلیت^{۱۸} بردند، او در مقام دفاع گفت: سلطنت من مربوط به این جهان نیست؛ (همان، ۱۸: ۳۶)؛ برخی مفسران سلطنت عیسی (ع) را از قبیل نفوذ بر قلبها دانسته‌اند. (جامیسن، ۲۲۱۶-۲۲۱۵) اما در طرف مقابل، موسی (ص) و محمد (ص)، هر دو، از چنین شأنی برخوردار بودند و عملاً به تشکیل حکومت و مقابله با طاغوتیان مبادرت ورزیدند.

تفاوت دیگر این که حضرت موسی (ع) و محمد (ص)، هر یک شریعت و قوانینی آوردند و کوشیدند قوم خود را با آن آشنا کنند؛ رهایی انسانها از فضای نامطلوب و مقابله با آداب و سنن دوران جاهلیت و جانشین کردن آداب و رسوم الهی به جای آن، از اهداف

۱۶ - Robert Jamieson

۱۷ - Matthew Henry

۱۸ - Pontius Pilate



اساسی رسالت این دو پیامبر بزرگ بوده است. اما به رغم ادعای پیروان عیسی^(ع)، به تصریح کتاب مقدس، این ویژگی در باره او صدق نمی‌کند؛ او بسیار می‌کوشید تا قوم خود را متقاعد سازد که تعالیم جدیدی برای آنها نیاورده و قصد مقابله با تعالیم دینی آنها را ندارد و خود در صدد تقویت آنهاست. از زبان او در این باره چنین نقل شده است:

چنین مپندارید که من آمده‌ام تا شریعت (موجود) را از میان بردارم یا پیامبران (پیشین) را نفی کنم، من برای انکار نیامده‌ام بلکه برای اثبات آمده‌ام؛ به راستی به شما می‌گویم که تا آسمان و زمین بر پاست، به هیچ نحو ذره‌ای قوانین شرع، از بین نخواهد رفت تا به همه آن عمل شود. (متا، ۱۷: ۱۸-۵)

تفاوت دیگر عیسی با موسی و نبی مکرم اسلام آن است که او از نظر پیروانش به صلیب آویخته شد و در سختی جان سپرد و در آسمان مأوا گزید، اما این دو با مرگ طبیعی بدود حیات گفتند و در زمین دفن شدند. بنابر آنچه ذکر شد نمی‌توان عیسی^(ع) را «مثل» حضرت موسی^(ع) دانست.

افزون بر آن، توجه به واژه ای که در اکثر نسخ در آیه مورد بحث وارد شده، جای هر گونه تردید در این باره را از میان بر می‌دارد. در اکثر قریب به اتفاق نسخ تورات، آیه مورد بحث به این صورت آمده است: من از میان «برادران» آنان، برایشان پیامبری مانند تو مبعوث خواهم کرد. (گیل، سفر تثنیه، ۱۸: ۱۸؛ اکوثیناس، تفسیر متا، ص ۲۹۱ و تفسیر مرقس، ص ۸۶؛ هنری، ص ۱۱۶۴؛ نسخه ۱۵۶۰ ژنو و...) در برخی نسخ نیز به جای «برادران»، تعبیر «خویشاوندان» دیده می‌شود. در این تعبیر، موسی و قومش یک طرف، و برادران آنها در طرف مقابل، منظور شده‌اند؛ بررسی نسب شناختی در کتاب مقدس نیز ما را در اثبات مدعا، به همین نتیجه می‌رساند. بیان مطلب این که ابراهیم دو همسر داشت؛ فرزند بزرگش اسماعیل، از هاجر (پیدایش، ۱۶: ۱۵) و فرزند کوچکش اسحاق، از ساره نصیب او شده بود. نظر به این که این دو، برادر یکدیگر بودند، آنگاه که هر یک را با فرزندان و زادگانش نسبت به دیگری در نظر بگیریم، این دو خاندان، نسبت به هم برادر شمرده خواهند شد. از سویی نیز می‌دانیم که یهود فرزندان اسحاق و اعراب فرزندان اسماعیل دانسته می‌شوند؛ پس پیامبر موعود، از میان برادران خاندان اسحاق (پیروان موسی)، یعنی از میان اعراب (فرزندان اسماعیل) بر انگیخته خواهد شد؛ بر این اساس نیز آن پیامبر موعود، نبی مکرم اسلام است.

نکته دیگری که مدعای ما را تقویت می‌کند این که در آیه مورد بحث، خدا بشارت داده است که سخنان یا کلمات خود را در دهان او خواهد گذاشت؛ این تعبیر در باره پیامبر اسلام نیک صدق می‌کند. زیرا اگر کتاب یا لوحی را به کسی نشان دهند و او از مضمون آن آگاه شود، این سخن کمتر در باره او صدق می‌کند که گفته شود: سخن در دهانش نهادند. اما اگر کسی خواندن و نوشتن نداند و نزد کسی درس نخوانده باشد و یکباره تعبیری الهی بر زبان جاری سازد و همگان را در شگفتی فرو برد، در باره او چنین تعبیری صدق می‌کند و می‌توان گفت که خدا سخنانش را در دهان او گذاشته است. تعبیر رسای قرآن در این باره چنین است: «أَقْرَأَ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ عَلَقٍ، اقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ، الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ، عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ.» بخوان به نام پروردگارت که جهان را آفرید، انسان را از خونی بسته شده آفرید، بخوان که پروردگارت از هر کریمی کریم تر است، کسی است که به وسیله قلم تعلیم کرد، انسان را چیزهایی آموخت که نمی‌دانست. (علق، آیه ۵ - ۱).

در جای دیگری می‌فرماید: خداوند کتاب و حکمت را بر تو فرو فرستاد و آنچه را که فرا نگرفته بودی، به تو آموخت. (نساء، آیه ۱۱۲) اندک توجهی در این آیات نشان می‌دهد که انطباق تعبیر «نهادن سخن در دهان» که در این آیه از سفر تنبیه آمده، بر پیامبر اسلام به طور طبیعی و بدون تکلف است.

عبارت بعد از سفر تنبیه نیز، یکی دیگر از مشخصات پیامبر اسلام را ذکر کرده است؛ تعبیر این چنین است: هر کس به آن پیامبر که با «نام من» سخن می‌گوید، گوش ندهد، من خود، او را مؤاخذه می‌کنم. (سفر تنبیه، ۱۸: ۱۹)

می‌توان تعبیر «به نام من» در این آیه را بر ذکر نام خدا در آغاز سوره قرآن، حمل کرد؛ به نظر می‌رسد که پیامبر مورد نظر، پیامبری است که سخنانش را با نام خدا می‌گوید؛ تنها موردی که در میان کتب آسمانی، بخشها (سوره‌ها) ی مختلفش، جز یک مورد، با نام خدا آغاز شده است، قرآن است. این گواه روشنی است که گذر زمان نیز بر روی آن پرده ابهام نکشیده است و نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت. بنابر این، این آیه نیز بر ویژگی دیگری از پیامبر اسلام منطبق است. توجه در دو آیه بعد نیز مدعای این نوشتار را تقویت می‌کند؛ در این دو آیه، چنین آمده است:





اما هر پیامبری که به نام دیگر خدایان سخن گوید یا به نام من کلمه ای گوید که من او را به گفتن آن امر نکرده ام، آن پیامبر، خواهد مرد. ممکن است شما از خود پرسید: چگونه ما می‌توانیم کلمه ای را که خدا به آن سخن نگفته (یا به گفتن آن، امر نکرده) است، تشخیص دهیم؟ اگر پیامبری به نام خدا، سخنانی در باره چیزهایی گوید که رخ ندهند یا درست از آب در نیابند، آنها سخنانی است که خدا آن را نگفته است؛ آن پیامبر آنها را از روی جسارت گفته است؛ با شنیدن آن ترس دامنگیرتان نشود. (تنبیه، ۱۸: ۲۲-۲۰)

این آیات متضمن اصلی است که مدعی ما را تأیید می‌کند؛ بر اساس نص این آیات، پیامبری که در ادعای خود صادق نباشد، خواهد مرد؛ این بدین معناست که کسی نمی‌تواند بدون اذن الهی مدعی نبوت باشد و در کار خود پیشرفتی داشته باشد؛ اما بر کسی پوشیده نیست که محمد (ص)، خود را پیامبر برگزیده خدا معرفی نمود و به تصریح قرآن، عده ای از اهل کتاب به او ایمان آوردند (آل عمران ۱۹۸) و نه تنها او نمرد، بلکه اسلام به نحو بی‌نظیری گسترش یافت. آیا پیروان کتاب مقدس نباید بر پایه این معیار، در باره پیامبر اسلام داوری کنند؟! در این باره، پیروان تورات ناگزیر یکی از دو راه را می‌بایست پیش گیرند: یکی این که به تحریف تورات اعتراف کنند که در این صورت نمی‌توانند به استناد نسخ موجود، سخن قرآن مبنی بر بشارت تورات بر ظهور پیامبر اسلام را انکار کنند؛ بنابر این آنان می‌بایست قوت احتمال صدق سخن قرآن را بپذیرند و دست کم در برابر آن سکوت پیش گیرند. صورت دیگر این که تحریف تورات را نپذیرند که البته در این صورت با توجه به معیار یاد شده، می‌بایست حقانیت اسلام را بپذیرند. هیچ راه گریزی در برابر آنان نخواهد بود.

سپس در آیات بعد، معیار صدق سخن پیامبران را متذکر گشته و تحقق پیشگویی‌ها را نشانه صدق سخنان پیامبران دانسته است؛ وجه اهتمام اهل کتاب بر پیشگویی‌های کتاب مقدس و اهمیت آن از اینجا ناشی می‌شود. آنان کوشیده‌اند تا در ادوار مختلف تاریخ، نمونه‌هایی از این پیشگویی‌های تحقق یافته را نمایان سازند. از این منظر نیز ظهور اسلام و گسترش آن، واقعیتی است که سبب حیرت و تزلزل آنان می‌شود. زیرا آنان اگر هرگونه پیشگویی در این باره را انکار کنند، این نقصی خواهد بود بر کتاب مقدس، که چرا حادثه ای با این اهمیت را پیش بینی نکرده و تکلیف پیروان خود را در

برابر آن روشن ننموده است و در صورتی که به پیشگویی کتاب مقدس در این باره اذعان کنند، مدعای ما اثبات خواهد شد.

تعبیر دیگر دال بر مدعا از سفر تثبیه چنین است:

و این نعمتی است که موسی، آن مرد الهی، قبل از مرگ، فرزندان اسرائیل را به آن نوید داد و گفت: خداوند از سینا آشکار گردید و در کوه سعیر بر آنان درخشیدن گرفت و در کوه فاران تجلی کرد و ده هزار از پاکان با او همراه بودند و آتشی فروزان برای آنان، در دست راست داشت. (تثبیه، ۳۳: ۱-۲)

موسی این سخنان را در زمانی مشرف به مرگ یا در همان روزی گفته است که مرگش اتفاق افتاده است و پیروانش را بشارت داده است؛ از این تعبیر چنین به نظر می‌آید که خداوند در سه موضع متفاوت، نخست در کوه سینا، سپس در کوه سعیر و سرانجام، یک بار هم به گونه‌ای بارزتر در کوه فاران خود را نمایان ساخته است؛ برخی مفسران، این سه مورد را مختص بنی اسرائیل دانسته و بر سه حادثه مهم در زندگی آنها انطباق داده‌اند: یکی آشکار شدن خدا در سینا بر موسی؛ در این حادثه مهم، موسی به پیامبری برانگیخته شد و شریعت الهی به او ابلاغ گردید، بار دیگر خداوند هنگامی که بنی اسرائیل سرزمین ادم را به محاصره در آوردند، بر آنان نمایان گردید و سرانجام، در مرحله‌ای دیگر در کوه فاران بر آنان نمایان شد و با دگرگون کردن شرایط جوی، آنان را حفظ و جواسیس را فراری داد. در احتمالی دیگر، مضمون آیه تنها به یک تجلی تعبیر شده است؛ تجلی عظیمی که عظمت آن، سبب روشنایی دو منطقه سعیر و فاران نیز شده است. (گیل^۹، ذیل: تثبیه، ۱:۳۳؛ و سلی، ۸۷۹-۸۷۸)

برخی دیگر در تفسیر این آیه گفته‌اند که خداوند، شریعت آسمانی را یک بار بر ساکنان سرزمین سعیر عرضه کرد، آنان از پذیرفتن آن امتناع ورزیدند؛ سپس آن را بر فرزندان اسماعیل (اعراب) عرضه کرد، آنان نیز آن را نپذیرفتند؛ سرانجام آن را در کوه سینا بر بنی اسرائیل عرضه نمود، آنان آن را پذیرفتند. (هنری، ۱، ۱۲۷۰)

هیچ یک از این تفاسیر با سبک بیان و لحن جملات مورد بحث سازگار نیست؛ در جمله منقول از حضرت موسی^(ع) استعاره‌ای به کار رفته است که بدون توجه به آن، فهم





معنای آن ممکن نیست. در آیه مورد نظر، نمایان شدن و تجلی خداوند برای تقریب به ذهن، به طلوع خورشید و فزونی و گستردگی تدریجی روشنایی آن تا هنگامی است که در وسط آسمان قرار می‌گیرد. سه حالت خورشید را در فضا در نظر می‌گیریم: حالت نخست، هنگامی است که خورشید طلوع می‌کند؛ این حالت چون آغاز نورافشانی خورشید و زدودن تاریکی‌هاست، اهمیت ویژه ای دارد. حالت دوم، حالت خورشید در نقطه ای از آسمان است که فاصله نقطه طلوع و نقطه نهایی اوج را نصف می‌کند؛ در این هنگام، خورشید سطح وسیعتری را روشنایی می‌بخشد و سطح تاریکی کمتر شده است، ولی باز هم نیمه سطح زمین به طور کامل روشن نیست. اما آنگاه که خورشید در وسط آسمان و در نقطه نهایی اوج تابش باشد، بیشترین سطح ممکن از زمین روشن می‌شود و دیگر در یک نیم کره، تاریکی وجود نخواهد داشت.

بر این اساس، تجلی خداوند می‌بایست به گونه ای تفسیر شود که شدت و گستره تجلی در هر مرتبه نسبت به مرتبه قبل بیشتر باشد؛ دو تفسیر نخست درست در جهت عکس، پیش رفته است؛ زیرا یا این سه را به یک تجلی تعبیر نموده یا این که تجلی نخست را برانگیختن موسی و ابلاغ شریعت الهی به او، اما دو تجلی دیگر را معطوف به دو واقعه جزئی و غیر قابل قیاس با مورد اول، دانسته است. احتمال تجلی واحد نیز مردود است؛ چرا که لازمه آن روشنایی و درخشندگی کمتر در دو موضع یاد شده دیگر است و می‌بایست در سینا که مقر تجلی است، عظمت آن به مراتب بیشتر از دو موضع دیگر باشد؛ اما این معنا خلاف صریح سیاق جمله است. در نظر سوم نیز گرچه مفسر به استعاره یاد شده، تصریح کرده است، اما موارد را در سیری معکوس و مخالف اقتضای طبیعی جمله ی مورد بحث بیان کرده است؛ در این تفسیر، اولین تجلی مذکور، که ابلاغ شریعت به موسی است، سومین تجلی دانسته شده که پس از دو بار تجلی و ابلاغ آن به دو قوم دیگر، صورت گرفته است.

برخی تعبیر «آتش فروزان» را کنایه از غضب خدا بر قوم موسی دانسته‌اند. (ویزلی، ۸۷۹-۸۷۸) برخی دیگر تجلی خدا در کوه فاران را لطف او در حق فرزندان اسماعیل دانسته و سخنی از عذاب به میان نیاورده‌اند؛ از این منظر، تشبیه شریعت الهی به آتش با توجه به مزایای آتش از قبیل روشنایی و گرما بخشی است؛ و منظور عذاب نیست. از این منظر،

موسی قبل از مرگ آرزوهای خود در حق امتش را بر زبان می‌آورد و با استفاده از ملکه نبوت از امور مهمی که برای آنان رخ خواهد داد، خبر می‌دهد. (هنری، ۱، ۱۲۷۰ - ۱۲۶۹) این تفسیر با روح کلی جملات مذکور که حاکی از بشارت است، سازگارتر به نظر می‌رسد و اشاره به فرزندان اسماعیل (اعراب) و اقامت آنان در فاران، این تفسیر را به موضع ما نزدیک می‌کند.

گیل از دیگر مفسران کتاب مقدس، این بشارتها را ویژه بنی اسرائیل دانسته و با این که فاران را محل سکونت فرزندان اسماعیل دانسته است، آنها را مشمول این پیشگویی‌ها و بشارتها نمی‌داند. او منظور از آتش را شریعت موسی دانسته و می‌گوید چون تعالیم موسی مانند آتش ساری و نافذ است و در جان و روح انسان جریان می‌یابد، آن به آتش تشبیه شده است. (گیل، ذیل آیات مورد بحث)

چنین می‌نماید که تجلی‌های مذکور با توجه به استعاره دقیقی که همراه دارد، حاکی از مراتب مهم و برجسته هدایت و روشنگری باشد. یک جریان پیوسته و مستمری مانند طلوع و بالا آمدن خورشید در آسمان که در نقطه‌ای به اوج خود می‌رسد؛ بخشی از این جریان که ظهور موسی و ابلاغ رسالت او بوده است، سپری شده و او خواسته است با اشاره به استمرار و روند رو به تعالی این جریان در آینده، پیروان خود را امیدوار نماید تا با درگذشت او، یأس دامنگیرشان نشود. اما چه چیزی می‌تواند این امید را در دلها زنده نگه دارد؟ روشن است، چیزی که دست کم همسنگ و یا مهم‌تر از برانگیختن موسی باشد، می‌تواند این نقش را ایفا نماید. بر این اساس، ذکر تجلی‌های یاد شده در آیه مورد نظر، اشاره‌ای است به ظهور سه پیامبر الهی موسی، عیسی و محمد (ص). تجلی خداوند در کوه فاران با آتش فروزانی در دست راست، که حاکی از وضوح بیشتر و عظیم‌تر نسبت به دو تجلی قبل است، بر پیامبر اسلام و تعالیم قرآنی قابل انطباق است.

ذکر کوه فاران در جمله مذکور، این نظر را تقویت می‌کند؛ تعیین موضع دقیق این کوه از معضلاتی است که همواره در میان عالمان اهل کتاب، کانون بحث و تحقیق بوده و تا کنون سخن قطعی در این باره از جانب آنان ارائه نشده است. اینک برای کسب تصور روشنی از «فاران»، با ذکر برخی دیگر از تعابیر کتاب مقدس مطلب را پی می‌گیریم؛ در موضعی از تورات می‌خوانیم:





سپس خدا چشمان هاجر را گشود و او چاه آبی در مقابل خود دید. پس بطرف چاه رفته، مشگ را پر از آب کرد و به پسرش نوشانید. و خدا با اسماعیل بود و او در بیابان فاران بزرگ شده، در تیراندازی ماهر گشت و مادرش دختری از مصر برای او گرفت. (پیدایش، ۲۱:۲۱-۱۷)

بر پایه این تعابیر، محل زندگی و نشو و نما ی اسماعیل بیابان فاران، بیابانی در مکه بوده است؛ بر این اساس، در منابع مربوط به کتاب مقدس نیز گاهی فاران را به عربستان نسبت داده‌اند (جامیسون، ۵۸) بر کسی پوشیده نیست که فرزندان اسماعیل از اعراب منطقه عربستان بودند نه از اهل مصر. در سرگذشت فرزندان یعقوب در تورات آمده است:

سپس او را در چاهی که آب نداشت انداختند و خودشان مشغول خوردن غذا شدند. ناگاه از دور کاروان شتری را دیدند که بطرف ایشان می‌آید. آنها تاجران اسماعیلی بودند که کتیرا و ادویه و مرّ مکی از جلید به مصر می‌بردند. (پیدایش، ۳۷:۲۵)

در این سخن نشانه‌هایی وجود دارد مبنی بر این که فرزندان اسماعیل اهل سرزمین مصر نبودند و از سرزمینی دیگر می‌آمدند. آنان با بارهایی که بر پشت شترها داشتند، به سوی سرزمین مصر پیش می‌رفتند. به شهادت تاریخ این ویژگی مختصّ اعراب بود که از قدیم الایام برای سفر از شتر بهره می‌جستند؛ نوع بار شترها نیز فرآورده‌هایی گیاهی است که در بیابانهای مناطق عربستان می‌روید (سمیت، ۴۷۵؛ دایرة المعارف کتاب مقدس، ۳:۳۲۴۶) و حتی نام آنها نیز از این واقعیت حکایت دارد.

در جایی دیگر در باره گروهی، چنین آمده است: آنها (حدّاد و چند تن از درباریان پدرش) پنهانی از مدین خارج شدند و به فاران گریختند؛ در آنجا عده ای به ایشان ملحق شدند و همه با هم به مصر، نزد فرعون مصر، رفتند، (پادشاهان، ۱۱:۱۸)؛ از این جمله پی می‌بریم که فاران و مدین جزء قلمرو مصر نبوده‌اند. در تعبیری دیگری آمده است: کاروان شتران و جمّازهای مدین و عیفاه تو را مستور خواهند کرد (اشعیا، ۶۰:۶). این نصّ از کتاب مقدس، فاران را محله ای دانسته است که در آن، پرورش شتر و استفاده از آن مشهور بوده و این به گواهی تاریخ و ویژگی مناطق جزیره العرب است نه آسیای صغیر.



در کتاب مقدس فهم و تشخیص دقیق موضع کوه فاران، با شناخت مواضع دیگری چون مدین، جلعاد و سینا پیوند خورده است و به اعتراف محققین این مواضع در پرده ابهام است و نمی‌توان به طور قطع در باره آنها اظهار نظر نمود. با این وجود تئوری‌هایی در این باره ارائه شده است که از باب نمونه یک مورد مهم آن را، ذکر می‌کنیم. نظر غالب در باره فاران قبل از دوره نقد کتاب مقدس، این بود که فاران در جنوب کوه سینا واقع است؛ اکنون نیز تفکر سنتی اهل کتاب، بر همین پایه است. از این رو، لازم است در جهت تقویت مدعی این نوشتار، نادرستی این نگرش را یادآور شویم.

با توجه به تعابیر مختلف کتاب مقدس، برخی آن را نزدیک (جنوب) کوه سینا دانسته‌اند (وسلی، ۸۷۸؛ جامیسون، ۱۱۷۵) و برخی دیگر آن را محل سکونت اسماعیل فرزند ابراهیم و در عربستان دانسته‌اند. (جامیسون، ۵۸) برخی دیگر، فاران را بیابان یا صحرای وسیعی دانسته‌اند که در شمال، به فلسطین و در شرق، به دره عربّه و در جنوب، به صحرای سینا و در غرب، به دشت شام که آن را از خلیج سوئز و مصر جدا می‌کند، منتهی می‌شود. امروزه این بیابان را «تیه» می‌خوانند. (سمیت، ۵۳۵)، واقع امر آن است که نص تورات، به سادگی چنین نظری را تأیید نمی‌کنند؛ از این رو، برخی گفته‌اند: به سادگی نمی‌توان همه تعابیر عهد عتیق مربوط به فاران را فهمید. (دایره المعارف کتاب مقدس، 3584 - 3583)

در گذشته به طور قطع مناطقی از قبیل جلبید، سینا، مدین^{۳۱} و فاران را متعلق به منطقه فلسطین اشغالی و مصر و حوالی آن می‌دانستند؛ اما اکتشافات باستان‌شناختی و تحلیل مدارک و اسناد باستانی این قطعیت را بر هم زده و احتمال تعلق آن به جزیره العرب را تقویت کرده است. کافی است یافته‌های اخیر و اقوال مختلف را راجع به صحرای سینا که حتی امروزه نیز انبوهی از مردم آن را در منطقه مدیترانه و فلسطین می‌دانند، مرور کنیم تا بی‌ثباتی این نگرش روشن شود. در کتاب مقدس اشاره‌ای وجود دارد مبنی بر این که کوه سینا در منطقه اعراب (جزیره العرب) واقع است، نه در آسیای صغیر. (غلاطیان، ۴، ۲۵)

ناسازگاری و تعارض اسناد و یافته‌های باستان‌شناختی در باره کوه سینا، برخی را به این نظریه سوق داده است که هر قوم و ملتی در سرزمین خود موضعی به این نام



داشته است؛ ملل و مناطق مختلف، هر یک نمود زمینی ویژه ای برای مکانهای آسمانی تعیین می‌کردند و به آن نام می‌خواندند. (دایرة المعارف کتاب مقدس، ۴۶۳۸) بنابر این، کوه فاران نیز در عربستان خواهد بود و منظور جمله مورد بحث از سفر تثنیه، از تجلی خدا در فاران، به خصوص با توجه به استعاره ای که در آن به کار رفته است، ظهور پیامبر و دین اسلام خواهد بود. با توجه به تصریح کتاب مقدس به وجود کوه طور در بلاد عربستان و با توجه به این نظریه، مبنی بر وجود کوه سینا در هر سرزمین و نظر به تصریح مفسران کتاب مقدس به عرب بودن فرزندان اسماعیل، مدّعی این نوشتار در تفسیر آیات مورد بحث تقویت می‌شود.

اثبات مدّعا از طریقی دیگر

گفته شد که از نظر این نوشتار، این احتمال امروزه قوّت گرفته است که تجلی سوم خداوند، مذکور در آیه ۲ از باب ۳۳ در سفر تثنیه را در کوه فاران، موضعی در عربستان بدانیم؛ تزلزل نظر سنتی، گام مهمی در جهت اثبات مدّعا دانسته شد؛ اینک از جهتی دیگر به اثبات مدّعا می‌پردازیم. پیش از این در ضمن آیاتی از تورات، نشانه صدق سخن پیامبران الهی معرفی شد؛ از این منظر، اگر سخنان پیامبر و پیشگویی‌های او، تحقق یافت، سخن او از طرف خدا خواهد بود و در صورت عدم تحقق، آن از جانب خدا و وحی الهی نخواهد بود. در جایی از کتاب مقدس چنین می‌خوانیم:

اما در مورد اسماعیل نیز تقاضای تو را اجابت نمودم و او را برکت خواهم داد و نسل او را چنان زیاد خواهم کرد که ملت بزرگی از او به وجود آید. دوازده امیر از میان فرزندان او بر خواهند خواست. (پیدایش، ۱۷: ۲۰)

در این آیه، خداوند به ابراهیم قول قطعی داده است که دعایش در حق اسماعیل را اجابت خواهد کرد و به زادگان او برکت و سیادت خواهد داد و ملت بزرگی از آنها به وجود خواهد آورد؛ چنین وعده ای نیز در باره اسحاق داده شده و اهل کتاب پیامبری موسی و عیسی^(ع) را تحقق این پیشگویی دانسته‌اند، این نوشتار بر همین اساس، منعی نمی‌بیند که تجلی خداوند در کوه فاران را که مشعر به کمال و اوج روشنگری و هدایت الهی است، تحقق این وعده الهی در حق اسماعیل بدانند. تعبیر «ملت بزرگ» که برخی از



مفسران کتاب مقدس در این دعا به آن توجه کرده‌اند، (لوپلد، ۲۳: ۲۵۷) تأییدی بر مدعی نوشتار حاضر است. «ملت»^{۲۳} مرادف «دین» و «شریعت» است. (ابن منظور، ۱۱، ۶۳۱) اقوام و جماعتی که به لحاظ اجتماع و مذهب از هم متمایز می‌گردند، ملل خوانده می‌شوند. (دایرة المعارف کتاب مقدس، ۱۶۷۹) تفاوت «ملت» با «دین» آن است که ملت بر خلاف دین، به «خدا» و آحاد امت پیامبر اضافه نمی‌شود؛ ملت تنها به پیامبر اضافه می‌شود. (الراغب، ۴۷۱)، در کتاب مقدس نیز به این معنا به کار رفته است؛ (سروده ۱۳۵: ۱۵) دین در اصطلاح قرآن، اعم از شریعت و ملت است و این دو فقط از جهت عنایت لفظی، تفاوت اندکی دارند. (طباطبایی، همان، ۲۲۶-۲۲۵) کسانی که از پیروان کتاب مقدس، می‌کوشند تجلی یاد شده را به موارد دیگری نسبت دهند، علاوه بر این که مستندات معتبری ندارند، خود دچار تناقض گویی خواهند شد. زیرا بنا بر نظر آنان، این قول خداوند مبنی بر اجابت دعای ابراهیم هرگز تحقق نیافته و با توجه به معیاری که کتاب مقدس به دست داده است، آیه مشتمل بر این دعا، از جمله وحی الهی نخواهد بود.

نتیجه گیری

امروزه تحقیقات متفکران پیرو کتاب مقدس و نکته سنجی‌های آنان، احتمال صدق مدعی کتاب آسمانی مسلمانان مبنی بر پیشگویی ظهور پیامبر اسلام در تورات را تقویت کرده است. کارهای دقیق واشنگتن گلادن پرده از روی حقایق بر کشید و در نتیجه اصالت بخشهای محدودی از تورات احراز گردید؛ در جریان تتبعات او روشن شد که سفر تثبیه اصالة موسوی است. بر این اساس، این مقال سفر یاد شده را کانون توجه قرار داد و به این نتیجه رسید که در این سفر اشارات روشنی مبنی بر ظهور دین مبین اسلام وجود دارد. آیات ۱۸ تا ۲۲ در باب ۱۸ از سفر تثبیه ناظر به ظهور پیامبری مثل حضرت موسی^(ع) است که خدا سخن را در دهان او گذاشته و او به نام خدا سخن آغاز می‌کند؛ این تعبیر با تحلیلی که به عمل آمد، بر پیامبر اسلام منطبق است. شباهت او به موسی از جهات مختلف بیش از شباهت عیسی^(ع) به اوست؛ دو تعبیر «سخن در دهان گذاشتن» توسط خدا



و «به نام خدا سخن آغاز کردن» کاملاً متناسب با پیامبر اسلام است. آن حضرت بود که نه آموزگاری دید و نه در مکتب خانه ای حاضر شد ولی به امر پروردگار خواندن وحی الهی را آغاز کرد و اسباب حیرت و اعجاب همگان را فراهم ساخت؛ و نیز او بود که به گواهی قرآن، همواره سخنان خود را با نام خدا آغاز می‌کرد.

همچنین معلوم شد که برخی امکاناً مذکور در آیات مورد بحث که در دیدگاه سنتی، محرز و مسلم تلقی می‌شد، در دوره نقد کانون اختلافات واقع شده است؛ دیگر نمی‌توان محل کوه‌های سینا و فاران و منطقه مدین مذکور در تورات را به طور قطع در منطقه فلسطین اشغالی و مصر دانست. بررسی‌های اسناد و منابع حاکی از تاریخ و تحولات واژگان، تلقی مربوط به مواضع جغرافیایی مؤثر در تفسیر کتاب مقدس را دگرگون ساخته است. در مجموع مدعای مورد بحث در این نوشتار، حتی از نظر متفکران اهل کتاب نیز احتمال صدق پیدا کرده است. آیاتی از تورات نقل شد مبنی بر اجابت دعای ابراهیم در حق اسماعیل؛ در آیاتی از سفر تثنیه، معیار الهی بودن و صدق گفتار پیامبران، عملی شدن و تحقق آنها دانسته شد و این سخن مستلزم یکی از دو امر است: ۱- تحقق نبوت و سیادت در خاندان و فرزندان اسماعیل که اثبات مدعای این گفتار است، ۲- کذب آیه ای که حاکی از اجابت خواسته ابراهیم در حق اسماعیل توسط خداوند است. التزام به نص کتاب مقدس، پذیرفتن یکی از این دو شق را ضروری می‌سازد.

منابع

- قرآن

- ابن منظور، **لسان العرب**، ج ۱۱، قم: نشر ادب الحوزه ۱۳۶۳.
- الراغب الاصفهانی، **المفردات فی غریب القرآن**، تهران: دفتر نشر کتاب ۱۴۰۴.
- طباطبایی، محمد حسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه محمد علی گرامی قمی، جلد ۱۰، قم: انتشارات دار العلم ۱۳۴۴.

- **1560 Geneva Bible**, Digital Christian Library.
- **Young Bible**, Digital Christian Library.

- **The Hebrew Bible**, Editor: ZAINE RIDLING, Ph. D. , Copyright ©1989, Division of Christian Education of the National Council of the Churches of Christ in the United States of America.
- Aquinas, Thomas, **Catena Aurea - Gospel of Mark**, London: J. G. F. and J. Rivington, 1842.
- Aquinas, Thomas, **Catena Aurea - Gospel of Matthew**, London: J. G. F. and J. Rivington, 1842.
- [Catholic Encyclopedia](#), on line.
- **ENCYCLOPEDIA BINOLICA**, EDITED BY THE REV. T. K. CHEYNE, M. A. , D. D. AND J. SUTHERLAND BLACK, M. A. , LL. D. THE MACMILLAN COMPANY, LONDON: ADAM AND CHARLES BLACK, 1899.
- Gladden, Washington, **Who Wrote the Bible?**, The Project Gutenberg.
- Gill, John, **Exposition of the Entire Bible**, HTML at freegrace. net
- Herbert Carl, Leupold, **Exposition of Genesis: Volume 1**, The Wartburg Press, 1942.
- Henry, Matthew, **Commentary on the Whole Bible**, six volume, Christian Classics Ethereal Library.
- Jamieson, Robert, **Commentary Critical and Explanatory on the Whole Bible**,
- Christian Classics Ethereal Library, 1871.
- Smith, William, **Bible Dictionary**, Christian Classics Ethereal Library.
- Wesley, John, **Notes on the Bible**, Christian Classics Ethereal Library.

